

کولبری، متداول ترین شغل غیررسمی در غرب کشور است و این روزها تصاویری در فضای مجازی می بینیم که عمق فاجعه را بیش از پیش آشکار می کند؛ این تصاویر یک پدیده اجتماعی تلخ را به نمایش می گذارند، پدیده ای به نام کولبران تحصیل کرده.



به گزارش کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی به نقل از اپلنا، اواخر سال گذشته، انتشار اخبار مربوط به حوادث دردناک منجر به مرگ کولبران در گردنه های کردستان و آذربایجان غربی، این کارگران غیر رسمی را در صدر اخبار رسانه ها قرار داد. چند کاروان از کولبران در گردنه های برف گیر مدفون شدند و جان خود را از دست دادند. تصاویر و فیلم های زیادی پخش شد؛ پیرمردی که با دندان آیس و پر از عفونت، بار می برد، کولبران بسیار جوانی که مدفون شده اند و مردم محلی و کوهنوردان سعی می کنند نجاتشان بدهند و تصاویر متعددی از یخ زدگی در میان برف سنگین زمستان های سخت کردستان. فضای عمومی جامعه از این حوادث، بسیار متأثر شد؛ اظهارات متعددی از زبان مسئولان در رده های مختلف منتشر شد، از قاچاقچی خواندن جانباختگان توسط فرماندار سردشت تا اظهارات نماینده مردم پیرانشهر در رابطه با تلاش برای بیمه کردن کولبران؛ طرحی که قرار بود از نیمه دوم فروردین امسال اجرایی شود که از قرار با خوابیدن صدای حادثه، اجرای این طرح هم به دست فراموشی سپرده شد.

کولبران بیمه نشدند؛ گرچه بیمه کردن آنها هم نمی تواند دردی را دوا کند، این طرح که در عمل پتانسیل اجرایی شدن را هم ندارد، نمی تواند آسیب های خرد و درشت کولبری را که شغل اول یا دوم بسیاری از مردان پیر و جوان مناطق کردنشین است به حداقل برساند. به حداقل رساندن آسیب های شغلی بیکاران و بی ثبات کاران علی الخصوص در مناطق مرزی کشور پیش از هر چیز نیازمند حفظ کرامت انسانی آنها است و بدون تردید تا زمانی که نیروی کار نتواند از تخصصش نان در بیاورد و مجبور باشد به سخت ترین و پر خطرترین مشاغل غیر رسمی روی بیاورد، نه از کرامت خبری هست و نه از آسایش روانی جامعه؛ طرح های ناقص و معیوبی مثل بیمه کردن کولبران، کولبرانی که در حقیقت امر نباید کولبر باشند، به هیچ وجه نمی تواند گره کور این کلاف سردرگم را باز کند.

کولبری، متداول ترین شغل غیررسمی در غرب کشور است و این روزها تصاویری در فضای مجازی می بینیم که عمق فاجعه را بیش از پیش آشکار می کند؛ این تصاویر یک پدیده اجتماعی تلخ را به نمایش می گذارند، پدیده ای به نام کولبران تحصیل کرده. یک نمونه از این تصاویر که این روزها دست به دست می چرخد، مربوط به جوانی است به نام باقر که در کنکور دکتری سال ۹۵ صاحب رتبه ۱۲ شده است و در ارتفاعات مریوان کولبری می کند؛ باقر، لیسانس ریاضی محض است و فوق لیسانس برنامه ریزی شهری هم دارد.

این تحصیل کرده های بار بر دوش کم نیستند؛ یکی دیگر از این کولبران تحصیل کرده در مصاحبه ای با یک رسانه محلی گفته است: برای پیدا کردن شغل به هر دری زدیم؛ به بانک ها و موسسات برای گرفتن تسهیلات مراجعه کردم، سراغ نماینده مجلس و وزیر و وکیل هم رفتم، اما هیچ حاصلی عایدم نشد. او می گوید: یک سال است که کولبری می کنم؛ کولبری می کنم تا نان دریاورم، کولبری می کنم تا دوام بیاورم؛ می گوید پیدا کردن یک لقمه نان برای کولبر مستاصل و از همه جا رانده کابوس است...

پدیده کولبران تحصیل کرده، شاید اتفاق جدیدی نباشد، شاید پیش از این هم تحصیل کردگان بسیاری بوده اند که از این راه ارتزاق می کرده اند و راه دیگری برای امرار معاش نداشته اند؛ شاید این پدیده تازه نباشد اما این روزها به مدد فضاهای بازتری که شبکه های اجتماعی به وجود آورده اند و ارتباطاتی که گسترده تر شده است، همه به درستی فهمیده اند آن چه هر روز در ارتفاعات پرخطر غرب کشور رخ می دهد، به شدت نگران کننده است؛ طیف مختلفی از نیروهای کار پیر و جوان که به ناچار به این کوهها پناه می برند، اسباب نگرانی است؛ از فارغ التحصیلان دانشگاهی گرفته تا کارگران متخصص کارخانه های تعطیل شده فولاد و البته بازنشستگان ارگان ها و نهادهای دولتی.

فعالان کارگری مناطق کردنشین اعتقاد دارند که کولبری محصول فقدان فرصت های شغلی شایسته است؛ وقتی کار نباشد، طبیعی است که کارگر و مهندس و معلم به تنها امکان در دسترس، به همین کولبری روی می آورند. کولبری نتیجه طبیعی کمبودها در فضای فعلی کسب و کار است.

در نهایت، آنچه که سوای هر اقدام و عمل، اهمیت دارد، برخورد مسئولان به این پدیده است. خدا کند نگاه مسئولان محلی و کشوری به پدیده باقر و امثال آن، به پدیده ای که اسباب نگرانی جمعی شده است، از نوع آن نگاهی نباشد که چند ماه قبل به خبرگزاری ایلنا گفت کولبران متوفی، کولبر به معنای واقعی نبودند، بلکه از معابر غیرقانونی عبور می کرده اند و به دنبال قاچاق بوده اند. از نوع نگاه فرافکنانه مسئولی نباشد که پس از مدفون شدن ۱۶ کولبر در زیر آوار برف در آذربایجان غربی گفت: در سردشت، همین هم فرصت شغلی است....